محو کابینه جنگ رژیم‌صهیونیستی به جای جایگزینی اعضای مستعفی چه معنایی دارد؟

پاک کردن صورت‌مساله‌ها

سیدمهدی طالبی
دبیرگروه جهان‌شهر

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم‌صهیونیستی روز گذشته (دوشنبه) کابینه جنگی را منحل کرد. این کابینه با استعفای بنی گانتز و گادی آیزنکوت دو نفر از شش عضو کابینه جنگی نیازمند معرفی اعضای جایگزین بود. این دو همچنین دو رای از سه حق رای کابینه جنگی را در اختیار داشتند.

خبرگزاری یورونیوز درخصوص تصمیم نتانیاهو گزارش کرده نخست‌وزیر رژیم با انحلال کابینه جنگ، عملا درخواست وزرای تندرویی مانند ایتمار بن‌گوزیر وزیر امنیت داخلی برای عضویت در این کابینه را رد کرده است. اگر حرکت نتانیاهو در این چهارچوب قابل تحلیل باشد، این مساله نشان‌دهنده پیچیده‌تر شدن اوضاع در تل‌آویو است. قدرت مانور نخست‌وزیر در دولت به میزانی کم شده که او به دلیل ناتوانی از تعامل با کابینه جنگ به طور کلی این ساختار را در حین جنگی سنگین از بین می‌برد.

در ادامه وضعیت رژیم در سایه انحلال کابینه جنگی و برخی از موضوعات مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱ فروپاشی کابینه جنگ

پس از استعفای گانتز و آیزنکوت از دولت اضطراری و کابینه جنگ، نتانیاهو برای اتخاذ تصمیمات سیاسی جهت نبرد سه راه پیش رو داشت. او هرچند فعلا یکی از این مسیرها را برگزیده اما با توجه به دشواری‌هایی که هرکدام از سناریوها دارند، نمی‌توان به پایداری‌شان اطمینان داشت به همین دلیل امکان وقوع هر سناریویی وجود دارد. در ادامه هر سه سناریو مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۲ تشکیل کابینه جنگی با حضور تندروها

پیوستن گانتز و حزبش به دولت اضطراری پس از وقوع جنگ باعث شد تا نقش کابینه امنیتی با حضور وزیران مرتبط کاسته شده و به جای آن کابینه جنگ شکل بگیرد. فضای خاص زمان جنگ، انبساط دولت با پیوستن حزبی دیگر در کنار رویگردانی اپوزیسیون از همکاری با راست‌های افراطی باعث تضعیف نقش افراطی‌ها شد. در همین راستا ایتمار بن گویر وزیر امنیت ملی و بتزلل اسموتریچ وزیر دارایی که همزمان دومین مقام وزیر دفاع نیز به حساب می‌آید در کابینه جنگی حضور نداشتند.

با خروج اپوزیسیون از دولت اضطراری اما آنها گزینه جایگزینی گانتز و آیزنکوت در کابینه جنگ هستند. چنین اتفاقی می‌تواند به بی‌اعتباری بین‌المللی و تند شدن واکنش‌های داخلی و متحدان خارجی به تصمیمات کابینه جنگی بینجامد. اگر نخست‌وزیر و وزیردفاع رژیم در شرایط جنگ غزه در معرض تعقیب جهانی به دلیل جنایت‌ها هستند، حضور افراطی‌ها وضعیت تل‌آویو را دشوارتر خواهد کرد. حضور این افراطی‌ها در کابینه جنگی زیانی برای رژیم و شخص نتانیاهوست و از سوی دیگر به‌شدت از سوی آمریکا رد شده است.

۳ عدم تشکیل کابینه جنگی و تصمیمات انفرادی

سناریوی دوم که درخصوص فضای پس از خروج اپوزیسیون مطرح بود، عدم تشکیل کابینه جنگی و اتکا به تصمیمات انفرادی نتانیاهو بود. این سناریو اما مشکلاتی داشت. کاهش مشروعیت تصمیمات، تشدید فشارها و انتقادات علیه نتانیاهو و اتهام دیکتاتوری از جمله این مشکلات بودند.

با این‌حال نتانیاهو در حال حاضر تصمیم به پیمودن این مسیر با انحلال کابینه جنگ گرفته است. این انحلال عملا مسیر بن گویر و اسموتریچ برای در اختیار گرفتن جایگاه موثر و رسمی در تصمیمات جنگ را مسدود می‌کند.

آنچه در این میان باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرد، نحوه رفتار و عملکرد نتانیاهو طی هفته‌ها و ماه‌های آتی است. نتانیاهو تاکید کرده در شرایطی که کابینه جنگی وجود ندارد برای تصمیمات حساس با تعداد محدودی از افراد مشورت خواهد کرد. آنچه نتانیاهو اعلام کرده روند طبیعی اتخاذ تصمیمات در نبود کابینه جنگی است اما اگر بن گویر و اسموتریچ نیز مورد مشورت قرار گیرند، این به معنای باقی ماندن کابینه جنگی اما در ساختاری غیررسمی خواهد بود تا هزینه‌های عضویت افراطی‌ها در آن کاهش یابد. علی‌رغم وجود این تهدید اما به نظر می‌رسد نتانیاهو بیش از آنکه قصد گام برداشتن در این مسیر را داشته باشد، به دنبال دور زدن و مدیریت افراطی‌هاست.

تشکیل کابینه جنگی بدون تندروها

تشکیل کابینه جنگی بدون تندروها یک سناریوی بعید است اما به دلایلی امکان آن وجود دارد. هرچند این اقدام باعث اعتراض تندروهای کابینه می‌شود اما باید نسبت به تحرکات آنها واقع‌بینانه برخورد کرد. آنها در دولت اضطراری بخشی از کابینه جنگی نشدند و علی‌رغم مخالفت درنهایت آن را پذیرفته و تحمل کردند. توقع نمی‌رفت آنها در این مورد نرمش نشان دهند اما در واقعیت این‌گونه شد. احتمال اندکی وجود دارد که تندروها نرمش مشابهی انجام دهند اما این کار برخلاف دفعه اول بدون توجیه بوده و می‌تواند به معنای انزوایشان باشد.

اگر در دولت اضطراری مبنایی مانند وحدت در یک کابینه بزرگ‌تر وجود داشت، در دولت ائتلافی کوچک‌تر عدم حضور وزیر امنیت داخلی و وزیر دارایی می‌تواند به بی‌معنا شدن حضور آنها در مناسبات بینجامد.

تبعات انحلال کابینه جنگی

خروج گانتز از دولت و انحلال کابینه جنگی تبعاتی دارد که در ذیل به آنها پرداخته شده است:

فضای احساسی ناشی از ۷ اکتبر که گانتز را مجبور به اتخاذ سیاست اتحاد کرده بود از بین رفته است. اگر گانتز در آن دوره تن به اتحاد نمی‌داد و تنها خواهان سقوط دولت باقی می‌ماند به فرصت‌طلبی متهم می‌شد. امروز آن فضا از بین رفته است. نتیجه از بین رفتن این فضا آزاد شدن اپوزیسیون در پیگیری اهدافش علیه نتانیاهوست.

یکی از دلایل خروج گانتز از دولت فرارسیدن زمان تصمیمات سختی است که اپوزیسیون نمی‌خواهند بخشی از آن باشند. از نگاه آنها اگر نتانیاهو سوار بر قدرت است، خودش هم باید تمام هزینه‌های دوره‌اش را بدهد. این تصمیمات سخت شامل اتمام کامل جنگ، اتمام جنگ در غزه و آغاز نبردهای سنگین علیه لبنان یا تداوم همزمان درگیری‌ها در هر دو جبهه می‌شود.

خروج از دولت اضطراری یک گام به انحلال دولت و برگزاری انتخابات زودهنگام نزدیک‌تر است. اپوزیسیون با حضور در دولت اضطراری قادر به پیگیری این هدف نبود. آنها اگر می‌خواستند جدیت خود را نشان دهند خروج‌شان از دولت گام مهمی بود.

فضای خیابانی آرام‌شده پس از ۷ اکتبر که بار دیگر رونق گرفته با جدایی اپوزیسیون تشدید می‌شود.

با خروج گانتز علاوه‌بر کابینه جنگی، دولت اضطراری نیز از بین رفته است. هرچند گانتز با محدود کردن حضور خود به حضور در کابینه جنگی و عدم قبول وزارتخانه تلاش کرد ابعاد حضور خود را تنها به امور نظامی و جنگ مرتبط کند اما در هر صورت تشکیل دولت اضطراری واجد وضعیت سیاسی و اجتماعی نیز بود. به همین دلیل علاوه‌بر مدیریت جنگ، وضعیت مدیریت سیاسی و اجتماعی نیز دستخوش مشقت‌هایی خواهند شد.

با انحلال کابینه اضطراری و جنگ انشقاق میان اپوزیسیون کاهش می‌یابد. از میان اپوزیسیون جناح لاپید به دولت اضطراری نپیوست و این اقدام تنها توسط گانتز و حزبش صورت گرفت. در وضعیت جدید همه اپوزیسیون بیرون از دولتند. در این وضعیت لاپید حتی از بنت نخست‌وزیر اسبق برای حضور مجدد در سیاست دعوت کرده است. چنین درخواستی نشان‌دهنده تلاش‌ها برای ایجاد و نمایش وحدت است.

به‌طور کلی اپوزیسیون نسبت به نتانیاهو دارای ارتباطات بهتر و بیشتری با غرب و آمریکا هستند. این جریانات با یهودیان غرب‌نشین نیز ارتباطات بهتری دارند و خروج‌شان به معنای ضربه به ارتباطات بین‌المللی دولت است.

جریانات اصلی حاکم بر غرب با چپ‌ها و راست‌های میانه غرابت بیشتری دارند. در آمریکا نیز حزب دموکرات معجونی از راست میانه و چپ‌گرایان است؛ در مقابل حزب جمهوریخواه به مرکز راستگرایی سنتی و نمونه رادیکال آن راست افراطی تبدیل شده است. از این رو برخلاف حزب جمهوریخواه، حزب حاکم کنونی یعنی دموکرات‌ها از راست‌های افراطی بیزارند.

جمع‌بندی و اشتراک نظر ظاهری نخبگان درخصوص سمت و سوی جنگ از بین رفته است. اگر در سطح کنونی جنگ این اتفاق نظر وجود نداشته باشد با مبادرت به گسترش جنگ این روند تشدید می‌شود. از این رو آغاز جنگ علیه لبنان سخت‌تر شده است.

غرب و اپوزیسیون سرنوشت جنگ را از نتانیاهو جدا کرده‌اند. از این رو پس از عملیات جنایتکارانه النصیرات که با کمک آمریکا صورت گرفت، گانتز از دولت جدا شد. ادراکی که این اتفاق در محیط سیاسی رژیم ایجاد می‌کند بر مبنای قطع سیاست تحمل نتانیاهو به دلیل منافع کلی رژیم توسط آمریکاست. پیش‌تر این‌گونه برداشت می‌شد که آمریکا به دلیل رعایت مصالح کلی رژیم فشاری بیش از اندازه به نتانیاهو وارد نخواهد کرد؛ برداشتی که به یکی از عوامل جسارت‌های نخست‌وزیر رژیم علیه رئیس‌جمهور آمریکا تبدیل شد. تحولات کنونی نشان می‌دهد دولت بایدن در مدیریتی پیچیده‌تر قصد جداسازی نتانیاهو از وضعیت کلی رژیم را دارد تا بهتر از گذشته اوضاع سرزمین‌های اشغالی را مدیریت کند.

حریدی‌ها و معضل کمبود سرباز

همزمان با افزایش نیازهای رژیم‌صهیونیستی به نیروهای نظامی بیشتر، حریدی‌ها به‌عنوان بخشی از جامعه رژیم در تلاشند تا دست به حرکتی معکوس بزنند. درحالی‌که دولت سن سربازی ذخیره را برای سربازان و افسران غیرنظامی عضو ارتش ذخیره افزایش داده، حریدی‌ها نه‌تنها شامل این افزایش نشده‌اند بلکه حتی می‌خواهند سن خدمت نظامی ذخیره خود را از ۲۶ سال به ۲۱ سال کاهش دهند. پیشران این درخواست حریدی‌ها درحال‌حاضر احزاب حریدی حاضر در دولت نتانیاهو هستند. خواسته حریدی‌ها که شامل کاهش سن خدمت نظامی در اوج تنش‌های جنگی و افزایش خدمت سربازی است، پدیده‌ای غیرمتعارف به حساب می‌آید. از این رو اقدام دولت نتانیاهو به واکنش سختی از سوی مخالفان روبه‌رو شده است به‌گونه‌ای که یوآف گالانت، وزیر جنگ و هم‌حزبی نخست‌وزیر در حزب لیکود در اولین رای‌گیری لایحه دولت به آن رای منفی داد. تثبیت قانونی امتیاز حریدی‌ها نیازمند دو دور رای‌گیری دیگر است که به‌نظر می‌رسد با آرایش سیاسی فعلی بدون مشکل طی خواهد شد. کاهش سن سربازی حریدی‌ها حتی اگر شرایط جنگی وجود نداشت نیز خود به عاملی برای افزایش نیاز به سربازان تبدیل می‌شد. در شرایط کنونی اما این پدیده اثرات سو بزرگ‌تری خواهد داشت. تا پیش از این سربازان ذخیره بیشتر برای حضور در مرزها در لشکرهای منطقه‌ای مانند لشکرهای دفاعی شمال، کرانه باختری یا غزه خدمت می‌کردند اما ارتش نیاز جدی به آنها نداشت. با گسترش فراخوان نیروهای ذخیره وضعیت تغییر کرده است. به‌طور کلی چند عامل در تضعیف نیروی انسانی ارتش رژیم نقش داشته و باعث تشدید سیاست‌های سربازگیری شده‌اند:

۱ تلفات

ارتش رژیم ادعا می‌کنند از آغاز جنگ تاکنون ۶۶۲ نظامی به هلاکت رسیده و ۳۸۴۸ نفر از سربازان نیز زخمی شده‌اند. با این وجود سانسور شدید اعمال شده بر آمار تلفات باعث شده برخی تعداد واقعی را دو تا سه برابر آمار رسمی تخمین بزنند. علاوه‌بر زخمی‌ها، هزاران نظامی نیز دچار مشکلات حاد روانی شده‌اند. به‌طور کلی ۳۰ درصد نظامیان رژیم به مشکلات روانی ناشی از جنگ دچار شده‌اند که این مساله باعث بستری شدن ۳ هزار نفر از آنها شده است. از این رو در محاسبه تلفات رژیم باید علاوه‌بر کشته و زخمی‌ها نظامیانی را که به‌دلیل مشکلات روانی قادر به خدمت نظامی نیستند را هم درنظر گرفت. در یک نگاه مجموع نظامیان از دور خارج شده طی ۸ ماه جنگ به ۱۰ هزار نفر می‌رسد. جایگزینی این افراد در رژیمی با حضور ۶ میلیون یهودی کار آسانی نیست.

۲ نیازهای افزایش یافته

حمله ۷ اکتبر و جنگی که در پی آن شکل گرفت، نشان داد رژیم نیازمند نیروی انسانی بیشتری است. نهادهای نظامی و اطلاعاتی رژیم طی دو دهه اخیر با توجه به رشد شگفت‌آور فناوری‌ها، تلاش برای کاهش تلفات و مدیریت بهتر به‌طور فزاینده‌ای به نفع فناوری‌ها، پرسنل‌زدایی کرده بودند. حالا اما مشخص شده علاوه‌بر فناوری‌ها نفرات بالایی نیاز است. با توجه به تاثیری که افراط در اتکا به فناوری‌ها در رژیم ایجاد کرده احتمالا ساختارهای رژیم در پیامد آن به افراط در فراخوان نظامیان دچار خواهند شد.

۳ نبرد چندجبهه‌ای

صهیونیست‌ها با چند جبهه مختلف درگیرند که مقابله با آنها نیروی انسانی بالایی می‌طلبد. غزه، کرانه باختری، لبنان، سوریه، عراق، یمن و جبهه داخلی در معرض خطر قرار دارند. از این جبهه‌ها غزه، کرانه باختری و معترضان صهیونیست در داخل سرزمین‌های اشغالی حضور دارند. سوریه و لبنان نیز با فلسطین هم‌مرزند. مشکل اما به همین عرصه‌های دشوار محدود نمی‌شود، زیرا در سایه وحدت جبهه‌ها در محور مقاومت، احتمال دارد درصورت وقوع جنگی فراگیر نیروهای این محور از سراسر منطقه راهی مرزهای رژیم شوند. به‌عنوان مثال درصورت حمله رژیم به لبنان، جبهه عراق حملات کنونی خود از راه دور را تشدید کرده و از سوی دیگر دست به اعزام زمینی خواهد زد.

۴ تلفات خاص

تا پیش از ۷ اکتبر هر چند نظامیان ذخیره در خدمات نظامی حضور داشته و به‌طور ویژه در یگان‌های دفاع منطقه‌ای مانند لشکر غزه خدمت می‌کردند اما بار اصلی بر دوش نظامیان رسمی بود. پس از فراخوان، نظامیان ذخیره نیز با توجه به دشواری عملیات‌ها، همچنان بار اصلی جنگ بر دوش نظامیان رسمی قرار داشت. به همین دلایل آنها بیشترین تلفات را در طول جنگ متحمل شده‌اند. جایگزین نظامیان رسمی که آموزش دیده و باتجربه‌اند به آسانی جایگزینی نظامیان ذخیره امکان‌پذیر نیست. یک راه برای پوشش فقدان نیروهای آموزش دیده و با تجربه، افزایش تعداد نیروهاست.

۵ کنترل جبهه داخلی

حضور پرتعداد مردان در هنگام سختی در میدان جنگ باعث کاهش ظرفیت التهابات داخلی می‌شود. رژیم باید هر چه می‌تواند بر حضور سربازان ذخیره دامن بزند تا جبهه داخلی قابل کنترل بماند. تزریق غیرنظامیان به جنگ هر چند احتمال بروز نافرمانی در ساختارهای نظامی را بالاتر می‌برد اما قطعا اعتراضات مدنی را به تعویق انداخته و تضعیف می‌کند.

نتانیاهو

رژیم طی سال‌های اخیر و به‌طور ویژه در طول جنگ پی در پی شاهد وخیم‌تر شدن اوضاع بوده اما این تغییرات اثری بر جایگاه نتانیاهو نداشته است. از این رو بررسی تاثیر تحولات اخیر بر نتانیاهو هوشمندی خاصی را می‌طلبد. در این خصوص نکاتی وجود دارد:

۱ برای نتانیاهو اصل تداوم حضور در قدرت است. از این رو با اتفاقات مختلف که اثرات نسبی دارند، قدرت را رها نمی‌کند. قدرت باید با ضربات محکم‌تری از او گرفته شود و نمی‌توان امیدوار بود خروج اپوزیسیون از دولت اضطراری چنین ضربه‌ای باشد.

۲ نتانیاهو چند کارکرد در رژیم دارد که باعث شده جایگزینی‌اش دشوار باشد. نخست آنکه نتانیاهو طی تقریبا ۱۶ سال نخست‌وزیری حکومت طولانی مدتی را رقم زده است؛ کسانی که در زمان آغاز نخست‌وزیری نتانیاهو ۱۸ سال داشته‌اند امروز ۳۳ تا ۳۴ ساله سن داشته و فرزندان‌شان باید در در اواسط دوره تحصیلی‌شان در مدرسه باشند.

بر این اساس برکناری حاکمانی که حکومتی طولانی مدت داشته‌اند برای همه به‌ویژه شهروندان هراس‌انگیز است. از سوی دیگر بیم ناتوانی حاکم بعدی و فروپاشی بخشی از ساختارها می‌رود؛ موضوعی که به نظر می‌رسد مدنظر بخشی از نخبگان رژیم باشد.

نتانیاهو در این مدت مانع از شکل‌گیری جریانات و شخصیت‌های توانمند برای نخست‌وزیری شده است. از سوی دیگر با تکثری که در فضای سیاسی رژیم ایجاد شده و جناح‌های مختلف آن را دامن زده‌اند، تشکیل و مدیریت دولت دشوار شده است.

نتانیاهو از یک‌سو در تلاش برای تضعیف و تقسیم مخالفان بوده و در سوی دیگر با تقویت برخی افراد نزدیک به خود آنها را در مقابل یکدیگر قرار داده و به تقسیم جناح راست دامن زده تا آرای کمتری به سمت جناح راست میانه برود. او تلاش کرده آرای گریزان از لیکود را با ایجاد احزاب راست اقماری به دولتش متصل نگاه دارد. این تکثرات فضای پراکنده‌ای ایجاد کرده که مدیریتش دشوار است.

مساله دیگر به کنترل راست‌گرایان افراطی مربوط است. هرچند نتانیاهو متهم است که به ابزاری در دستان راست‌های افراطی بدل شده اما همزمان می‌دانند او بیشتر از همه توانسته آنها را کنترل کند. بدون او کنار آمدن با افراطی‌ها دشوارتر خواهد شد.

۳ گفته می‌شود نتانیاهو به این دلیل که باید پس از کنار گذاشته شدن از نخست‌وزیری به زندان برود، برای ماندن در این مسئولیت تقلا می‌کند. این مشکل با توافقات سیاسی و تضمین‌شده قابل رفع است به‌ویژه اینکه مخالفان برای کنار رفتن نتانیاهو حاضرند هرکاری انجام داده و امتیازاتی نیز در اختیار او قرار دهند. منعقد نشدن این قرارداد هرچه باشد دلیلش منحصر به نتانیاهو نیست. او با توافق خطر زندانی شدن در اواخر عمر را رفع می‌کند اما مشکل آنجاست که چنین توافقی صرفا منطبق با منافع نتانیاهوست. این توافق منافع زنجیره‌ای از اطرافیان، سیاستمداران و تجار نزدیک به نتانیاهو را نادیده می‌گیرد؛ در نتیجه آنها با فضاسازی، فشار و تحریک مانع از کنار رفتن نتانیاهو می‌شوند. هر دولت نزدیکان مخصوص به خود را دارد و قطعا اپوزیسیون حاضر نخواهد شد تحت هیچ شرایطی منافع نزدیکان نتانیاهو را پس از او تضمین کند.

تاثیرات انتخاباتی تحولات جنگ

انتخابات آتی رژیم چه در موعد قانونی برگزار شود و چه به شکل زودهنگام، در فضایی قطبی‌تر از گذشته برگزار خواهد شد که دلایلی دارد.

۱ نتانیاهو در دوره کنونی نخست‌وزیری خود بود که گامی بزرگ برای تغییرات ساختاری در رژیم‌صهیونیستی با لایحه تغییرات قضایی برداشت. این اقدام بود که خیابان‌های رژیم را شاهد حضور دائمی مخالفان ساخت. از این رو حتی در صورتی که جنگی رخ نمی‌داد، انتخابات بعدی رژیم، فضایی قطبی‌تر از گذاشته داشت. با این‌حال امروزه جنگ و تحولات آن بر موضوع قبلی یعنی لایحه تغییرات قضایی اضافه شده‌اند.

۲ دست‌کم صدها هزار صهیونیست به دلیل وقوع جنگ به شکل مستقیم تحت‌تاثیر قرار گرفته و آواره شده‌اند. در شمال، جنگ باعث تندتر شدن دیدگاه‌ها شده است. آنها خواهان ضربه به لبنان هستند زیرا می‌خواهند مطمئن شوند مقاومت لبنان نمی‌تواند همان کاری که حماس در ۷ اکتبر کرد را تکرار کند. مقاومت لبنان از ابتدای حملات شهرک‌نشینان را هدف نمی‌گرفت اما شهرک‌نشینان با تصمیم خود و همراهی دولت به دلیل هراس از تکرار ۷ اکتبری دیگر منازل خود را رها کردند. با توجه به عدم حرکت نتانیاهو و راست‌های میانه به سمت جنگ در شمال، به نظر می‌رسد آنها جذب نگاه‌های افراطی شوند. با این‌حال با توجه به نمایش سیاسی گانتز و اپوزیسیون که خود را موافق اقدام در شمال نشان داده‌اند، احتمال دارد برخی از آنها به وی متمایل شوند.

۳ با شروع جنگ دست‌کم صدها هزار صهیونیست از سرزمین‌های اشغالی گریخته‌اند. بخش بزرگی از این افراد کسانی‌اند که در فقدان ارتباط با کشورهای مادر خود، به کشورهای نزدیک و مهاجرپذیر مانند یونان و قبرس رفته‌اند. این دسته با توجه به خروج از سرزمین‌های اشغالی رفتاری برخلاف راست‌های افراطی دارند که حاضر به زندگی در محیط‌های دشوار مانند کرانه باختری هستند. به نظر می‌رسد این افراد برای مهیا شدن شرایط بازگشت خود خواهان دولتی باشند که هرچه سریع‌تر به جنگ پایان می‌دهد.

۴ اگر قسمتی از صهیونیست‌های خارج‌شده از سرزمین‌های اشغالی تصمیم به دائمی کردن این حضور بگیرند، احتمالا انگیزه‌ای برای رای دادن نیز نخواهند داشت. در این صورت وزن نگاه‌های راست‌گرایانه تند در داخل بالاتر خواهد رفت، مگر آنکه گرایش مهاجران موقت در خارج از سرزمین‌های اشغالی به دولتی خواهان صلح، مانع از تاثیر این افزایش شود. در ماه‌های اخیر نظرسنجی‌های متعددی درباره انتخابات زودهنگام پارلمانی صورت گرفته اما انتخابات آتی را باید در فضایی که جابه‌جایی‌های جمعیتی وجود دارد، تحلیل کرد.